مردم سالاری

حاکمیت حق مردم است

پنجشنبه ۱۵ آبان ۱۴۰۴-۱۵ جمادی‌الاول ۱۴۴۷ -۶ نوامبر ۲۰۲۵ -سال بیست و سوم -شماره ۶۶۷۸ - ۸ صفحه - ۱۵۰۰۰ تومان

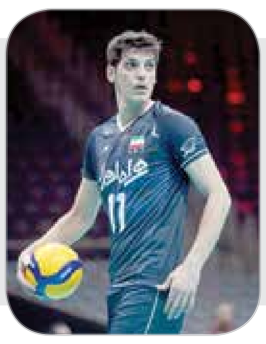

درگذشت آسمان‌خراش دوست داشتنی

صفحه ۶

روایت پاریس از آزادی محکومان فرانسوی

صفحه ۷

عراقچی تشریح کرد

پرونده هسته‌ای تنها سوژه مذاکره احتمالی با آمریکا

صفحه ۲

ماشین اوراقی در تهران، گرانتر از خودروی فول آپشن صفر در دبی به فروش می‌رود

فاجعه قیمت خودرو در ایران

صفحه ۴

از پرداخت یارانه تا قیمت بنزین

گروه سیاسی- فخری سادات مسچی: جلسه هیات دولت صبح دیروز (چهارشنبه) به ریاست مسعود پزشکیان، برگزار شد. در این جلسه، ابتدا وزیر کشور گزارشی جامع از اجلاس اخیر وزرای کشور سازمان همکاری اقتصادی (اکو) که در تهران برگزار شد، ارائه کرد. مومنی در جریان ارائه این گزارش، ضمن تشریح دستاوردهای اجلاس، به اتخاذ تصمیمات مهم در حوزه‌های گسترش همکاری‌های تجاری، توسعه گردشگری، تقویت امنیت منطقه‌ای و تسهیل صدور...

صفحه ۲

رویای «پزشکی خانواده و نظام ارجاع»

برنامه «پزشکی خانواده و نظام ارجاع»، به عنوان مهم‌ترین برنامه ملی سلامت کشور تلقی می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد کسی نمی‌خواهد اجرای این برنامه را گردن بگیرد. سال‌های سال است که سخن از پزشک خانواده است، به طوری که هر کدام از وزرای بهداشت از دهه هشتاد تا کنون، مدام از اجرای این برنامه صحبت کرده‌اند و وعده‌هایی نیز داده‌اند؛ اما هنوز که هنوز است، نتوانسته‌ایم پزشک خانواده را به معنای واقعی آن برای مردم به ارمغان بیاوریم. البته اجرایی شدن...

صفحه ۵

تحقیر ترامپ و جمهوری‌خواهان

یک رسانه آمریکایی معتقد است حزب دموکرات در پی پیروزی «زهران ممدانی»، عضو مسلمان این حزب، در انتخابات شهرداری نیویورک و همینطور پیروزی در چند انتخابات ایالتی دیگر در روز سه‌شنبه، یک گام بزرگ برای پشت سر گذاشتن شکست‌های انتخاباتی سال ۲۰۲۴ و بازگشت به مسیر پیروزی برداشته است. همزمان ، شکست سنگین جمهوری‌خواهان در انتخابات ایالتی ویرجینیا، نیوجرسی و کالیفرنیا موجی از اتهام‌زنی‌ها و سرزنش‌ها را در میان این حزب...

صفحه ۷

یادداشت

پناهجویان اقلیمی؛ ضرورت باز تعریف مفهوم پناهندگی در نظام حقوق بین‌الملل

شادی کشاورزی

تغییرات اقلیمی دیگر پدیده‌ای زیست‌محیطی صرف نیست؛ بلکه به بحرانی حقوقی، انسانی و امنیتی در مقیاس جهانی تبدیل شده است. بالا آمدن سطح آب دریاها، خشکسالی‌های ممتد، بی‌ثباتی آب‌وهوایی و نابودی زیست‌پذیری سرزمین‌ها، میلیون‌ها نفر را ناگزیر از ترک موطن خود کرده است.

این جمعیت در حال رشد، که از آن‌ها با عنوان پناهجویان اقلیمی یاد می‌شود، در مرز میان بقا و بی‌تابعیتی گرفتار شده‌اند.

مشکل اصلی آنجاست که نظام حقوقی بین‌الملل هنوز چارچوبی برای شناسایی و حمایت از آنان ندارد.

حقوق بین‌الملل پناهندگان عمدتاً بر پایه کنوانسیون ژنو ۱۹۵۱ و پروتکل ۱۹۶۷ استوار است. طبق تعریف این کنوانسیون، پناهنده کسی است که به علت ترس موجه از آزار به دلایل نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در گروه اجتماعی خاص یا عقیده سیاسی، از کشور خود گریخته باشد. در این تعریف، عنصر اصلی «تعقیب انسانی» است، نه «تهدید طبیعی». از این‌رو، افرادی که به‌سبب بلایای زیست‌محیطی، بالا آمدن دریا یا خشکسالی سرزمین خود را ترک می‌کنند، در چارچوب سنتی پناهندگی جایی ندارند. نتیجه آن است که میلیون‌ها انسان آواره از تغییرات اقلیمی، از حمایت‌های بنیادین حقوق بین‌الملل محروم مانده‌اند.

جامعه بین‌المللی گرچه تاکنون به تدوین معاهده‌ای الزام‌آور در این زمینه نرسیده است، اما گام‌هایی برداشته است. از جمله؛ ۱-پیمان جهانی مهاجرت ایمن، منظم و قانونی (۲۰۱۸) که هر چند غیرالزام‌آور است، اما برای نخستین‌بار به مهاجرت ناشی از عوامل اقلیمی اشاره‌ای صریح دارد. ۲-توافق‌نامه پاریس (۲۰۱۵) نیز با طرح مفهوم «عدالت اقلیمی» و سازوکار خسارات و زیان‌ها، بنیانی اخلاقی و هنجاری برای مسئولیت کشورهای آلاینده در قبال جوامع آسیب‌پذیر ایجاد کرده است.

با وجود این پیشرفت‌ها، حمایت الزام‌آور از پناه‌جویان اقلیمی همچنان در خلأ قرار دارد؛ زیرا هیچ معاهده‌ای تاکنون آنان را به‌عنوان «پناهنده» به رسمیت نشناخته است.

تحولات رویه‌ای در سطح بین‌المللی نشان از شکل‌گیری تدریجی مفهوم «پناهندگی اقلیمی» دارد.پرونده مشهور (Ioane Teitiota v. New Zealand (۲۰۲۰ نزد کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد نقطه عطف این مسیر بود. شاکی، تبعه جزایر کیریباتی، ادعا کرد که بازگشت او به کشورش به‌دلیل بالا آمدن سطح دریا و نابودی منابع زیستی، ناقض حق حیات وی ذیل ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است.

هرچند کمیته ادعای وی را نپذیرفت، اما در رأی خود تصریح کرد: «در شرایطی که تغییرات اقلیمی به‌طور جدی و غیرقابل جبران زندگی افراد را تهدید کند، بازگرداندن آنان می‌تواند ناقض حق حیات باشد.»

این موضع، تحول مهمی در تفسیر اصل منع بازگردان به شمار می‌رود و عملاً درهای حقوق بین‌الملل را به‌سوی شمول حمایت از آوارگان اقلیمی گشوده است.

حقوق بین‌الملل معاصر در حال گذار از تفکیک سنتی میان حوزه‌های موضوعی است. در پی تصویب قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۲ که «حق بر محیط‌زیست سالم» را به‌عنوان حق بشری مستقل به‌رسمیت شناخت، تعامل میان حقوق بشر، حقوق محیط‌زیست و حقوق پناهندگان عمق بیشتری یافته است.

از منظر حقوقی، اصولی چون: اصل عدم آسیب‌رسانی فرامرزی و اصل مسئولیت مشترک می‌توانند مبنای مسئولیت دولت‌ها در قبال آوارگان اقلیمی قرار گیرند. براین اساس، کشورهایی که بیشترین سهم را در انتشار گازهای گلخانه‌ای دارند، نه‌تنها از منظر اخلاقی بلکه از حیث حقوقی نیز باید در قبال پیامدهای انسانی تغییرات اقلیمی، از جمله اسکان مجدد و حمایت از پناه‌جویان اقلیمی، پاسخگو باشند.

پناه‌جویان اقلیمی بازتاب آشکار ناتوانی نظم حقوقی کنونی در مواجهه با بحران‌های جهانی‌اند. حقوق بین‌الملل، که در نیمه قرن بیستم برای مقابله با آزارهای انسانی بنیان گذاشته شد، اکنون باید خود را با تهدیدات زیست‌محیطی و ساختاری قرن بیست‌ویکم تطبیق دهد. حمایت از این گروه‌ها دیگر صرفاً یک وظیفه اخلاقی نیست؛ بلکه ضرورتی حقوقی برای صیانت از کرامت انسانی و تحقق عدالت اقلیمی است.

یادداشت

فرهنگ عمومی و ضرورت بازسازی آن

روح‌اله فردوسی

فرهنگ عمومی را باید نه به مثابه مجموعه‌ای از رسوم و عادات، که به منزله افق معنا و بستر زیست جمعی شهروندان دانست؛ همان بستری که در آن، اخلاق و سیاست و احساس تعلق، در هم تنیده می‌شوند. فرهنگ عمومی، حاصل تلاقی زبان و رفتار است؛ جایی که اندیشه به عادت بدل می‌شود و عادت نیز به حافظه جمعی شکل و صورت می‌دهد.

از این منظر، فرهنگ عمومی همان «روح شهر» است که از درون، روابط انسان‌ها را معنا می‌بخشد و مرز میان منافع فردی و خیر مشترک را معین می‌سازد. و لذا هر جامعه‌ای به اندازه عمق گفت‌وگو و میزان کرامت جاری در مناسبات روزمره‌اش، صاحب فرهنگ است و آنگاه که گفت‌وگو می‌میرد، فرهنگ نیز از درون تهی می‌گردد.

از منظر فلسفی، فرهنگ عمومی امتداد اخلاق در قلمرو اجتماع محسوب می‌شود و به عبارتی؛ پیوندی است میان فضیلت فردی و سامان جمعی. آنچه ارسطو در «ولیتیا» از آن به عنوان تربیت شهروندی یاد می‌کرد، در حقیقت همان کوشش برای انتقال فضیلت به میدان عمومی بود؛ امری که تنها در بستر فرهنگ عمومی تحقق می‌یابد. انسان بدفرهنگ، هر چند ممکن است دانا باشد، اما در فقدان فضیلت، به خودبسندگی می‌لغزد. و جامعه بدفرهنگ، هر چند ممکن است ثروتمند باشد، اما در غیاب معنا، به آشوب منفعت طلبی فرو می‌رود. از این‌رو، فرهنگ عمومی نه زینت اجتماع، بلکه شرط بقا و امکان گفتگوی آن است.

در ایران امروز، فرهنگ عمومی در میانه تلاطم‌های تاریخی ایستاده است. گذار شتابان از سنت به مدرنیته، گسترش فضای مجازی و از هم گسیختگی در نظام ارزش‌ها، ما را با نوعی سرگشتگی فرهنگی رو به رو کرده است. میدان‌های سنتی تعامل، چون بازار و مسجد و حسینیه، کارکرد خود را از دست داده‌اند، و میدان‌های نو نیز هنوز به بلوغ گفت‌وگو نرسیده‌اند.

گویی جامعه در میان دو زبان گرفتار آمده است؛ زبان کهن اخلاق و ادب و زبان تازه رسانه و رقابت. در این میان، معنا پراکنده شده و اعتماد، کمرنگ می‌گردد و فرهنگ عمومی، که باید محل پیوند ذهن‌ها و دل‌ها باشد، بدل به عرصه جدال صداها و گسست روایت‌ها می‌شود.

ریشه بحران را باید در ساختارها نیز جست. سیاست‌های فرهنگی ما بیش از آنکه ناظر به رشد خودجوش فرهنگ باشند، کوشیده‌اند تا معنا را از بالا تولید کنند و رفتار جمعی را هدایت پذیر سازند. این سیاست زدگی فرهنگ، خلاقیت را خفه کرده و فرهنگ عمومی را از خود انگیختگی تهی می‌سازد.

فرهنگ، زمانی زنده است که از پایین بجوشد، از مردم و از تجربه زیسته آنان برآمده باشد. و زمانی می‌میرد که به زبان فرمان و آیین نامه فرو کاسته شود. اگر سیاست گذاری فرهنگی در ایران بخواهد افقی تازه بگشاید، باید به جای کنترل، به پرورش بیندیشد؛ و به جای تبلیغ، بر گفتگو تمرکز کند و به جای تصرف معنا، به آزادی آن نظر کند.

با این همه، فرهنگ عمومی تنها قربانی سیاست نیست؛ قربانی بی‌عدالتی نیز هست. در جامعه‌ای که نابرابری اقتصادی، احساس تعلق را می‌ساید و در آن فرصت مشارکت برابر وجود ندارد، اخلاق نیز فرسوده می‌شود.

انسان محروم از عدالت، به سختی می‌تواند حامل فضیلت جمعی باشد. بازسازی فرهنگ عمومی در گرو بازگرداندن کرامت به زندگی روزمره است؛ از نحوه گفتگو در خیابان بگیرید تا شیوه آموزش در مدرسه و از رفتار اداری تا حضور هنرمند در میدان شهر همگی واجد تاثیراند. فرهنگ عمومی، پیش از آنکه در سیاست متولد شود، در ادب معاش و عدالت اجتماعی ریشه دارد.

آینده فرهنگ عمومی در ایران، وابسته به آن است که چگونه میان آزادی و اخلاق، میان فرد و جمع، میان سنت و تجدد آشتی برقرار کنیم.

اگر سیاست‌گذاری‌ها بتوانند به جای تحمیل معنا، زمینه‌ساز گفت‌وگوی آزاد و اخلاقی باشند، فرهنگ عمومی بار دیگر جان خواهد گرفت. روز فرهنگ عمومی یادآور این حقیقت است که هیچ ملتی با فرمان، اهل فرهنگ نمی‌شود؛ فرهنگ با تربیت دل‌ها، با انصاف در رفتار و با گفت‌وگوی صبورانه ساخته می‌شود.

هر شهروند اگر در ساده ترین کنش و رفتار خود، انصاف و ادب را پاس بدارد، در حقیقت بنای فرهنگ عمومی را استوار کرده است و ماندگارتر از هر نهاد رسمی، جامعه را به هم پیوند می‌دهد.

یادداشت

مفاهیم «مبانی و موازین اسلام» در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

مسلم سلیمانی

عبارت «مبانی و موازین اسلام» از پرکاربردترین و در عین حال مبهم‌ترین مفاهیم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

این دو واژه در اصول متعددی از جمله اصول ۴، ۲۴، و ۷۲ به عنوان معیار اصلی وضع و اجرای قوانین ذکر شده‌اند، بی‌آن‌که تعریف یا مصادیق مشخصی از آن‌ها در متون حقوقی ارائه گردد.

همین ابهام سبب شده است که تفسیر و اجرای قوانین در موضوعات مشابه، در محاکم و نهادهای مختلف نتایج متفاوتی ایجاد کند؛ وضعیتی که با اصل برابری در برابر قانون و اصل قطعیت حقوقی در تعارض است.

این پژوهش ضمن تحلیل حقوقی و فقهی مفهوم «مبانی» و «موازین»، با استناد به اصول قانون اساسی، منابع فقه امامیه و قوانین عادی، تلاش دارد مصادیق اجرایی این دو مفهوم را در قالب جداول تفصیلی (۲۰ مورد از مبانی و ۲۰ مورد از موازین) ارائه دهد.

در پایان، مقاله به ارتباط این شفاف‌سازی با آزادی بیان، نظم رسانه‌ای و حکمرانی اسلامی مدرن می‌پردازد و پیشنهاد می‌دهد دولت و مجلس در قالب «لایحه آزادی بیان و شفافیت مبانی اسلام» نسبت به تدوین سند ملی اقدام کنند.

مساله سال‌های اخیر

در سال‌های اخیر، مسئله آزادی بیان و حدود مشروع آن در نظام جمهوری اسلامی ایران به یکی از محورهای جدی در مباحث حقوق عمومی و فلسفه قانون‌گذاری بدل شده است.

با وجود تصریح قانون اساسی بر آزادی مطبوعات و بیان (اصل ۲۴)، این آزادی با قید «عدم اخلال به مبانی اسلام» محدود شده است.

اما ابهام در تعیین مصادیق مبانی و موازین اسلام باعث گردیده که گاه تفسیرهای متفاوت از یک رفتار یا نوشتار، احکام متعارضی در دو دادگاه یا دو نهاد اداری ایجاد کند. یکی از ویژگی‌های اساسی قانون، قطعیت و قابل پیش‌بینی بودن است؛ هرجا قانون به کلی‌گویی بسنده کند، در اجرا موجب ناهمگونی و بی‌عدالتی می‌شود. از همین‌رو، ضرورت دارد مبانی و موازین اسلام که شالوده حقوق ایران را تشکیل می‌دهند، به‌صورت مصداقی، روشن و مستند تدوین شوند.

بخش اول: از فیلترینگ تا لایحه آزادی بیان

۱- نقد سیاست محدودسازی اطلاعات

تجربه چند دهه اخیر نشان داده است که فیلترینگ و محدودسازی دسترسی مردم به اطلاعات، نه‌تنها موفق نبوده بلکه اثرات زیان‌بار اجتماعی و امنیتی نیز داشته است.

فیلترینگ اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت ابزار کنترل باشد، در بلندمدت اعتماد عمومی را کاهش و فضای رسانه‌ای را غیرقابل کنترل می‌کند.

به همین دلیل، به جای محدودسازی، باید به تدوین «لایحه آزادی بیان» اندیشید؛ لایحه‌ای که آزادی و مسئولیت را هم‌زمان تعریف کند.

۲- پیشنهاد نخست: هر سیم‌کارت یک هویت ملی

یکی از ارکان شفافیت رسانه‌ای، شناسایی دقیق کاربران است. پیشنهاد این است که هر شهروند از هر اپراتور تنها یک سیم‌کارت فعال داشته باشد که همانند کارت ملی، شناسه ارتباطی رسمی او محسوب شود.

این سیاست دو فایده دارد:

جلوگیری از سوءاستفاده در فضای مجازی و جرایم سایبری؛

ایجاد زیرساخت فنی برای پیوند آزادی بیان با مسئولیت مدنی و کیفری.

این اقدام مستند به صلاحیت‌های وزارت ارتباطات و شورای عالی فضای مجازی در چارچوب ماده (۴۶) قانون وظایف و اختیارات وزارت ارتباطات و اصل ۴۴ قانون اساسی در حوزه خدمات عمومی است.

بخش دوم: جایگاه حقوقی «مبانی و موازین اسلام»

۱. تکرار قانونی و فقدان تعریف

در اصول مختلف قانون اساسی، از جمله اصول ۴، ۲۴، ۹۶ و ۱۷۰، عبارت «احکام اسلام – موازین اسلام» آمده، اما هیچ‌جا تعریف نشده است.

تنها در اصل ۹۶ گفته شده است که تشخیص انطباق مصوبات با موازین اسلام بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

بنابراین، مرجع رسمی تفسیر این مفاهیم فقهای شورای نگهبان هستند؛ اما این تشخیص در عمل به آرای فقهی محدود و غیرمدون است.

۲. تفکیک مفهومی

در ادبیات فقهی:

مبانی اسلام: ارزش‌های کلان و اصول اعتقادی (توحید، عدالت، کرامت، آزادی، نفی ظلم).

موازین اسلام: قواعد عملی و رفتاری استخراج‌شده از فقه (حدود، معاملات، اخلاق اجتماعی).

به تعبیر دیگر:

مبانی، فلسفه و غایت دین است؛

موازین، ابزار و روش اجرای آن.

بخش سوم: ضرورت تعیین مصادیق و پیامدهای ابهام

ابهام در تعیین مصادیق موجب شده است که:

دستگاه قضایی در تفسیر قوانین مرتبط با رسانه، آزادی بیان یا حقوق فرهنگی دچار دوگانگی شود

تصمیم‌گیری‌ها سلیقه‌ای گردد و اصل برابری در برابر قانون (اصل ۲۰) مخدوش شود حقوق عمومی تابع تفسیر فردی قاضی یا نهاد باشد نه قانون مکتوب. بنابراین باید مصادیق مبانی و موازین به صورت جداول رسمی، همانند آیین‌نامه اجرایی اصول قانون اساسی، مشخص گردد.

بخش چهارم: مصادیق تفصیلی «مبانی اسلام» و «موازین اسلام»

بخش پنجم: پیامدهای اجرایی و راهکارها

۱. شفاف‌سازی حقوقی: تعیین فهرست مصادیق موجب یکپارچگی در تفسیر قانون و جلوگیری از تعارض آرای قضایی می‌شود.

۲. تقویت اعتماد عمومی: وقتی مردم بدانند ملاک‌های شرعی و قانونی روشن است، احساس عدالت و امنیت حقوقی افزایش می‌یابد.

۳. تلفیق آزادی و مسئولیت: آزادی بیان در سایه هویت مشخص (مثل طرح «هر سیم‌کارت یک هویت») با مسئولیت حقوقی همراه می‌شود.

۴. پیشگیری از هرج‌ومرج رسانه‌ای: با مشخص شدن خطوط قرمز شرعی و قانونی، دیگر نیازی به فیلترینگ کور وجود ندارد.

۵. هم‌سویی با منافع ملی: آزادی بیان شفاف، شرط توسعه پایدار و پیشرفت فرهنگی کشور است.

نتیجه‌گیری

عبارت «مبانی و موازین اسلام» باید از حالت کلی‌گویی خارج و به مفاهیم قابل سنجش بدل شود. بدون تعیین مصادیق دقیق، هر قانون و سیاست‌گذاری در معرض تفسیر شخصی و ناپایداری حقوقی قرار دارد. تدوین «سند ملی مبانی و موازین اسلامی» می‌تواند حلقه اتصال بین فقه اسلامی، قانون اساسی، و نیازهای حقوقی جامعه امروز باشد.

ادامه در صفحه ۳